



# رَدِیَه

اسلام منهای روحانیت و روحانیت  
منهای سیاست

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات  
(خوزه‌های علمیه)

شبهه‌شناس

گفت‌وگو ساز و پاسخ‌گویی

ضمیمه ماهنامه شبهات

shobhe.pasokh.org



# فهرست

۵ مقدمه

۷ چکیده

۹ تبیین شبهه

۱۰ پیشینه و خاستگاه شبهه

۱۳ انگیزه‌ها و اهداف طرح شبهه

۱۷ اسلام منهای روحانیت

۱۷ بررسی و نقد محورهای اصلی شبهه

۱۷ ۱. همسان‌انگاری اسلام با مسیحیت و جایگاه کلیسا

۱۸ ۲. مشابَهت‌سازی جایگاه روحانیت با کشیشان مسیحی

۲۰ ۳. نفی رسمیت و محوریت فهم اندیشمندان دینی

۲۱ ۴. همگانی بودن عقل و درک بشری و مخاطب بودن همه افراد

۲۵ روحانیت منهای سیاست

۲۸ حکومت منهای روحانیت

۲۹ روحانیت و مسئولیت‌های حکومتی از منظر حضرت امام

۳۴ روحانیت و تخصص در مسایل سیاسی

۴۱ روحانیت و برخی ناکارآمدی‌ها

۴۵ قداست روحانیت و دخالت در سیاست



## مقدمه

«ردّیه» پاسخی به شبهات بنیادین، اساسی و پایه‌ای است؛ شبهاتی که سبب ایجاد شک و تردید در مبانی و بنیادهای اعتقادی، باورهای مهم و تأثیرگذار دینی شده و ذهن و عاطفه مخاطبان را با چالش روبرو می‌کند.

تحولاتی که در عصر باصطلاح روشنگری در غرب شکل گرفت موجب شد روشنفکران غرب‌زده این نسخه را برای کشورهای اسلامی نیز تجویز نمایند، غافل از این که مسیحیت تحریف شده مانع تحقیقات علمی و پژوهش‌های تجربی و الهیاتی بود اما اسلام و عالمان شیعی همواره بر لزوم تحقیق و پژوهش تأکید نموده‌اند.

در این شماره از ردیه با عنوان «اسلام منهای روحانیت و روحانیت منهای سیاست» تلاش

شده است تا به این شبهه دیرینه که با پرداختی نو  
مجددا مطرح و منتشر شده است پاسخی منطقی  
و مستدل داده شود.

لازم است از زحمات جناب آقای دکتر علی  
مجتبی زاده جهت تدوین این شماره از ردیه تشکر  
نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه های علمیه

## چکیده

شبهه اسلام منهای روحانیت و روحانیت منهای سیاست، برداشت متوهمانه برخی روشنفکران غرب زده است که با تقلید از تاریخ مسیحیت و تمدن غربی و مشابهت سازی میان اسلام و مسیحیت و روحانیت با کلیسای کاتولیک قرون وسطی و به اسم دستیابی به توسعه، با کنار نهادن روحانیت از عرصه سیاست و محدود نمودن حضور آنان به امور عبادی و معنوی، در نهایت به دنبال حذف حاکمیت دینی و پی ریزی نظامی سکولار است. از این جهت بازخوانی و پاسخ به این شبهه و دفاع از حاکمیت دینی، ضروری مینماید. در این نوشتار تلاش شده تا بر پایه ضرورت عقلی و عقلایی لزوم مراجعه به متخصص در حیطه تخصصی و نفی مشابهت سازی میان اسلام و مسیحیت و جایگاه روحانیت با کلیسا و

کشیشان در مسیحیت و ضرورت نقش آفرینی روحانیت در عرصه سیاست، به این شبهه و شبهات مرتبط با آن به اختصار پاسخ داده شود.

### **شبهات ذیل شبهه اصلی:**

- حکومت منهای روحانیت
- روحانیت و مسئولیتهای حکومتی از منظر حضرت امام
- روحانیت و تخصص در مسائل سیاسی
- روحانیت و برخی ناکارآمدی ها
- قداست روحانیت و دخالت در سیاست



## تبيين شبهه

يکي از شبهه‌اتي که با وجود قدمت آن، هرازگاهي به بهانه‌هاي واگويي مي‌شود، نظريه اسلام منهاي روحانيت و روحانيت منهاي سياست است. (ر.ک: شريعتي، ۱۳۷۷، ۱:۷ و سروش، ۱۳۸۳، ۷۲) گرچه اين نظريه در ظاهر با پذيرش اصل اسلام، وجود طبقه و واسطه‌اي به عنوان روحانيت را در آن ضروري ندانسته و بر پايه عقل و خرد افراد، فهم اسلام را براي همگان مي‌سازد، اما واقعيت آن است که کنار گذاشتن مفسران و کارشناسان دين از يکسو و نفي رسميت و محوريت فهم انديشمندان ديني و ورود فهم‌هاي نادرست و ناقص و ادعای صحت فهم‌هاي مختلف در قالب نظريه هرمنوتیک از سوی ديگر و نفي حضور روحانيت در عرصه سياست و محدود نمودن نقش آفريني آنان به امور فردي و عبادي و

مسجد و منبر، نتیجه ای جز نفی اسلام و حاکمیت دینی به همراه نخواهد داشت. گرچه همه مدعیان این دیدگاه را متهم به داشتن چنین نگاهی نمی‌کنیم، اما برآیند چنین نگرشی همانگونه که حضرت امام فرمودند، نفی اسلام در قالب نفی روحانیت است. «اسلام منهای روحانیت خیانت است. می‌خواهند اسلام را ببرند، اول روحانیت را می‌برند؛ اول می‌گویند اسلام را می‌خواهیم، روحانیت را نمی‌خواهیم! روحانیت استثنا بشود، اسلام در کار نیست. اسلام با کوشش روحانیت به اینجا رسیده است» (امام خمینی، ۷: ۴۸۶)

از این رو مسأله در این شبهه صرفاً نفی روحانیت نبوده بلکه نفی جامعیت و حاکمیت دین است و این نگرش به مثابه جدایی دین از سیاست، بسیار مخرب است که در این نوشتار به بررسی، نقد و پاسخ آن می‌پردازیم.

### پیشینه و خاستگاه شبهه

ریشه این شبهه را باید در تفکر غربی و نهضت اصلاح دینی و پروتستانتیسم جستجو کرد. تلاش روشنفکران غربزده و شیفتگان الگوی تمدن غرب برای یکسان‌انگاری اسلام با مسیحیت تحریف

شده و همسان سازی روحانیون با کشیش های کلیسا و نفی واسطه گری کلیسا و مباحثی از این دست که پس از رنسانس و نهضت اصلاح دینی در غرب دنبال شد و زمینه تفکر غربی را فراهم کرد، شالوده تفکر اسلام منهای روحانیت را شکل می دهد.

در این انگاره همانگونه که در مسیحیت، مرجعیت دینی از آن کتاب مقدس است و هیچ گونه حجیتی برای پاپ، شورای کلیسا و آباء کلیسا و... وجود ندارد و هر فردی می تواند پیام کتاب مقدس را درک کند، اسلام نیز همه افراد را مخاطب تعقل و تفکر قرار داده و نیازی به واسطه گری روحانیت نیست. «همه انسانها در پیشگاه خداوند و در توان فهم کلام او برابر هستند. بنابراین روحانیون، به عنوان میانجی خدا و انسان، نه تنها لازم نیستند، بلکه بر سر راه پرورش یک رابطه معنوی درست بین انسان و خدا، مانع منفی به شمار می روند.» (عالم، ۱۳۷۷، ۸۰)

طبق گفته مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳) از پیشگامان نهضت پروتستانتیسم: «ما نیز همان قدر کشیش هستیم که آن ها (ارباب کلیسا)

هستند و تنها با موافقت ماست که نظارت بر امور مذهبی را بر عهده دارند، آن هم فقط به صورت مأمور... بدین سان همگی ما که مسیحی هستیم، کشیشیم» (فرانکلین، لو، فان باومر، ۳۳۳:۱، ۱۳۸۵).

نظریه اسلام منهای روحانیت، بازسازی تفکر اصلاح دینی و پروتستانیسم، از سوی برخی روشنفکران به اصطلاح دینی، در قالب پروتستانیسم اسلامی است. به عنوان نمونه دکتر شریعتی<sup>۱</sup> می نویسد: «اکنون خوشبختانه همان طور که دکتر (مصدق) تز اقتصاد منهای نفت

---

۱. البته مرحوم دکتر شریعتی در نقطه مقابل مطالبی که در نقد روحانیت مطرح کرده، تمجیدهای فراوانی هم از روحانیت دارد. به عنوان مثال می نویسد: «بزرگترین پایگاهی که می توان امیدوار بود که توده ها را آگاه کند، اسلام راستین را به مردم ارائه دهد و در بیداری افکار عمومی، به خصوص متن توده ها نقش مؤثر و نجات بخش را ایفا نماید، در احیای روح اسلام، ایجاد نهضت آگاهی دهنده و حرکت بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه طلبه، حوزه و حجره های تنگ و تاریکی است که از درون آن، سید جمال الدین ها بیرون آمده اند» (شریعتی، علی، تهران: قلم، بی تا، ص ۱۹۵)

«دفاع، جانبداری و نگاه داری از این جامعه علمی (روحانیت) نه تنها وظیفه هر مسلمان مؤمن است، بلکه از آنجا که آخرین و تنها سنگری که در برابر هجوم استعمار فرهنگی غرب ایستادگی می کند، وظیفه هر روشن فکر مسئول است و لو معتقد به مذهب نباشد» (شریعتی، علی، بی تا، ص ۱۹۱)

به نظری می رسد این تناقض در بیان وی، متأثر از نگاه وی به اسلام با خوانش مارکسیستی است که ملاک را در مخالفت با وضع موجود محدود می نماید.

را طرح کرد تا استقلال نهضت را پی‌ریزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد، تز «اسلام منهای آخوند» در جامعه تحقق یافته است و این موقعیت موجب شده است که اسلام از چارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر و طرز فکر منحط و جهان‌بینی انحرافی و خرافی و جهالت ... آزاد شود» (شریعتی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷).

عبدالکریم سروش نیز می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند در اسلام به نام روحانیت بین مردم و خدا واسطه باشد و کسی به اسم روحانی نمی‌تواند به عنوان شرط صحت عمل انسان (مسلمان) باشد. کسانی که از نظر دینی دارای برتری هستند حق و امتیازی برای برتری سیاسی ندارند؛ یعنی برای روحانیون و اهل دین، مزیتی برای حکومت کردن و دخالت در امر سیاست نیست.» (سروش، ۱۳۸۳، ۷۲)

### انگیزه‌ها و اهداف طرح شبهه

کسانی که تلاش دارند تا اسلام منهای روحانیت را مطرح کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه، به دنبال از بین بردن مرجعیت روحانیت در امور دینی و امور سیاسی هستند. یعنی مردم نه در امور دینی و نه

در امور سیاسی به روحانیت مراجعه نکنند. اگر این مرجعیت از بین برود، از آنجا که اسلام بدون مفسر نخواهد بود، دیگران خود را به عنوان دین شناس و مرجع دینی مردم مطرح کرده و آنچه مورد نظر خود است را به عنوان دین به خورد مردم خواهند داد.

مجموعه‌هایی که اسلام منهای روحانیت را مطرح می‌کنند، مجموعه‌های گوناگون با انگیزه‌های متفاوت هستند.

دشمنان اسلام برای ضربه زدن به دین با این حربه، درصد آن هستند که اسلام را از حافظ و نگاهبان جدا کرده و بدین وسیله آن را آسیب پذیر می‌نمایند.

برخی مجموعه‌های غرب زده، به دنبال حذف روحانیت هستند تا در پی از بین بردن نفوذ و جایگاه روحانیت و رسمیت بخشیدن به برداشت‌های خاص خود از دین هستند.

بعضی از جریان‌های سیاسی نیز هستند که طرفدار اندیشه‌های دینی التقاطی و یا سکولار هستند. این‌ها با مرجعیت روحانیت در دین مخالفند، چون روحانیت را سَدِّ راه مقاصد و اهداف خود می‌بینند.

پیش از انقلاب دکتر شریعتی سردمدار این تفکر بود، پس از انقلاب گروه فرقان و مهندس بازرگان و در ادامه برخی عناصر روشنفکر غرب‌گرا همچون سروش و آغاچری و بعد حلقه انحرافی کنار دولت نهم و دهم و...

البته این به معنای فراوانی طرفداران این نظریه و گسترده بودن این تفکر نیست، اما به دلیل اثر گذاری این تفکرات و شبهات بر افکار جامعه به ویژه نسل جوان، نیاز به تبیین و پاسخ به آن است.





# اسلام منهای روحانیت

## بررسی و نقد محورهای اصلی شبهه

این شبهه بر چند پایه استوار است که به بررسی و نقد آن می پردازیم.

### ۱. همسان‌نگاری اسلام با مسیحیت و جایگاه کلیسا

در این نگاه، اسلام همانند مسیحیت تحریف شده در نظر گرفته شده و جایگاه حوزه و روحانیت، همچون جایگاه کلیسای کاتولیک تصور شده که خود را مرجع در همه امور دانسته و با علم روز به مخالفت برخاسته بود.

اما اشتباه این نگاه آن است که نه اسلام مانند مسیحیت تحریف شده است و نه حوزه و روحانیت همچون کلیسای کاتولیک؛ اسلام با برنامه جامع در همه ابعاد زندگی انسان، بر علم و دانش و تفکر تأکید فراوان نموده و نه تنها با اندیشمندان

به ستیز برنخاسته، بلکه آنان را ترغیب و تشویق نموده است و حوزه و روحانیت نیز خود را رقیب علم و دانش جدید ندانسته، بلکه از آن استقبال کرده‌اند. نگاهی به رشد علمی کشور پس از انقلاب اسلامی و دستاوردهای فراوان در عرصه‌های مختلف علمی در حوزه‌های پزشکی، سلول‌های بنیادی، نانو، هوافضا، صنعتی، هسته‌ای، نظامی و... و قرار گرفتن کشورمان در میان چندین کشور برتر دارنده این فناوریهای نوین با وجود همه تحریم‌ها و دشمنیها، نشان از اهمیت و ارزش علم و دانش و پیشرفت است این کجا و دیدگاههای تنگ نظرانه کلیسا در مخالفت با اندیشمندان و دستاوردهای علمی و دادگاه‌های تفتیش عقاید که صفحه‌های تاریک از تاریخ غرب را رقم زد کجا.

## ۲. مشابهت‌سازی جایگاه روحانیت با کشیشان مسیحی

در این انگاره روحانیت در اسلام از همان نقش و جایگاهی برخوردارند که کشیشان در مسیحیت دارای آن هستند و آنان را واسطه میان خدا و بندگان تلقی نموده است.

این در حالی است که روحانیت در اسلام نه همچون کشیشان در مسیحیت یک طبقه

محسوب می شوند و دارای جایگاه متمایزی از دیگران هستند، بلکه برآمده از خود مردم بوده و طبقه جداگانه ای از مردم نیستند و همه افراد می توانند وارد این سلک شوند و هر فردی با هر پایگاه و موقعیت اجتماعی می تواند در روحانیت وارد شود و به جایگاه و موقعیت بالای علمی در آن هم دست یابد. این نشان از بسته نبودن دایره روحانیت و طبقه نبودن آن است.

همچنین روحانیت همچون کشیشان مسیحی مدعی واسطه گری میان خدا و خلق نیستند. آنان مبلغان و مروجان دین الهی محسوب می شوند.

کجا روحانیت خود را واسطه میان خدا و بندگان او دانسته و عبودیت را تنها از این طریق ممکن می داند. روحانیون راهنمای دین هستند نه واسطه در عبودیت و در راه ترویج دین، سختیها و رنجها را به جان خریده اند. همانگونه که حضرت امام فرمودند: «روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت ترین شرایط، همواره با دلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت، به تعلیم و تربیت و هدایت نسل ها همت گماشته اند و همیشه پیشتاز و سپر بلای مردم بوده اند، بر بالای

دار رفته‌اند و محرومیت‌ها چشیده‌اند، زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیها دیده‌اند و بالاتر از همه آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند و در شرایطی که بسیاری از روشنفکران در مبارزه با طاغوت به یأس و ناامیدی رسیده بودند، روح امید و حیات را به مردم برگرداندند و از حیثیت و اعتبار واقعی مردم، دفاع نموده‌اند و هم اکنون نیز در هر سنگری از خطوط مقدم جبهه گرفته تا مواضع دیگر، در کنار مردمند؛ و در هر حادثه غمبار و مصیبت آفرینی شهدای بزرگواری را تقدیم نموده‌اند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۱: ۹۷)

### ۳. نفی رسمیت و محوریت فهم اندیشمندان دینی

از پایه‌های نظری این دیدگاه، نفی رسمیت و محوریت فهم متخصصان دین و اعتبار بخشیدن به تفاسیر و فهم‌های غیر علمی و غیر تخصصی بر پایه هرمنوتیک و ورود فهم‌های نادرست و ناقص و ادعای صحت فهم‌ها و برداشت‌های مختلف است که برداشتی نادرست است. یکسان‌انگاری فهم و تفسیر علمی متخصص و کارشناس در حیطه تخصصی او با فهم سایر افراد که از دانش و تخصص لازم در آن زمینه برخوردار نیستند،

بر خلاف بداهت عقل است و عقل و عقلا، نظر کارشناس و متخصص در حیطة تخصصی خود را مقدم بر نظرهای غیر تخصصی دانسته و برای آنها اعتبار یکسانی قائل نیستند. چگونه می توان فهم و برداشت یک فرد عادی را در زمینه پزشکی با پزشک متخصص به یک اندازه و یکسان معتبر دانست؟! همانگونه که در مسائل تخصصی نمی توان فهم متخصصان آن رشته را با دیگران یکسان شمرد، در مسائل دینی نیز فهم روحانیت به عنوان متخصصان علوم اسلامی که بر پایه مبانی و اصول دینی استوار است، با دیگران قابل مقایسه نیست. تعجب از کسانی است که در ساحت تخصص در تمامی علوم به خود اجازه نمی دهند که چنین ادعایی را مطرح کنند، ولی در مسائل دینی بر خلاف این حکم عقلی و روش عقلایی، با ادعای یکسان بودن فهم متخصصان علوم دینی با دیگران، راه را برای فهم متون دینی برای همگان باز نموده اند!

#### **۴. همگانی بودن عقل و درک بشری و مخاطب بودن همه افراد**

اینکه خداوند متعال موهبت عقل و فهم را به بشر ارزانی داشته و همه افراد را مخاطب قرار داده است، از بدیهیات دین است، اما این مسأله

منافاتی با مراجعه به افراد خبره و کارشناس در هر حوزه نیست. مگر کسانی که به پزشک یا مهندس مراجعه می کنند، فاقد عقل و فهم شمرده می شوند؟ نداشتن تخصص و مهارت در یک حیطة تخصصی هیچگاه به معنای انکار عقل و فهم عمومی بشر نیست.

در این انگاره بین فهم همگانی و نیاز به فهم تخصصی خلط شده است. عقل و عقلا هم ضرورت نیاز به مراجعه به خبره و کارشناس را در هر حیطة تخصصی درک می کنند و هم فهم عمومی را با فهم تخصصی و کارشناسی یکسان نمی انگارند.

با توجه به موارد یاد شده، روشن می شود که شعار اسلام منهای روحانیت گرچه با داعیه روشنفکری مطرح می شود، اما بداهت و ضرورت عقلی و عقلایی مراجعه به متخصص و کارشناس را در حیطة تخصصی او نادیده می انگارد. به همان میزان که پزشکی بدون پزشک، مهندسی بدون مهندس، معلمی بدون معلم و... سخنی نادرست و غیر منطقی است، اسلام منهای روحانیت کلامی نامربوط و غیر عقلی است. این سخن یعنی اسلام منهای اسلام شناس، اسلام منهای مفسر و مبین

آن و این به معنای نفی اسلام است زیرا اسلام بدون مفسر و راهنما سر از انحراف و التقاط در خواهد آورد. حضرت امام فرمودند: «معنای این حرف اسلام منهای روحانیت این است که اسلام هیچ منهای آخوند یعنی هیچ مثل طب به استثنای طبیب، طب به استثنای طبیب یعنی ما طب نمی خواهیم و الا نمی شود طب باشد به استثنای طبیب. اسلام به استثنای آخوند و روحانی، معنایش این است که اسلام را ما نمی خواهیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۳۷۷:۷-۳۷۶)

مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «بدانید که امروز دشمنان اسلام، با روحانیت و ذخیره علمی ارزشمند آن از قرن‌ها پیش تا امروز و نیز با حاملان این امانت الهی به شدت مخالفند. اینها هر قدر بتوانند اقدام خواهند کرد و بدانید که بیش از دشمنی با شما، با اسلام مخالفند. اگر بتوانند شما را از اسلام جدا کنند، اگر بتوانند شما را از وظیفه اسلامی و دنبال کردن آن جدا کنند، خیالشان راحت خواهد بود و آن وقت شما هم دیگر برایشان خطر محسوب نخواهید شد. اینها با اسلام مخالفند.» (امام خامنه‌ای؛ ۱۳۷۱)





# روحانیت منهای سیاست

به دنبال اسلام منهای روحانیت، تفکر روحانیت منهای سیاست مطرح می شود. این تفکر رویه دیگر همان تفکر اسلام منهای روحانیت و مکمل آن است. اگر نظریه اسلام منهای روحانیت به دنبال جدا کردن اسلام از روحانیت است، تفکر روحانیت منهای سیاست همین اندیشه را با تأثیرگذاری بر روحانیت و جدا کردن آنها از وظایف سیاسی اجتماعی خود و محصور نمودن وظیفه روحانیت به امور فردی و معنوی و مسجد و منبر جستجو می کند. طبق این نگاه «آن‌ها (روحانیون) سیاستمدار نیستند؛ نقش آن‌ها باید تنها معنوی باشد. در چهار سال آینده ما این فرصت را داریم که قانون اساسی را تغییر دهیم.» (تسنیم؛ ۳۰۰۸۹)

حضرت امام در مورد این نگاه فرمودند: «در

زیارت جامعه است «ساسة العباد» چطور امام را به سیاست آرہ، اما آخوند را به سیاست نہ؟ حضرت امیر یک مملکت را اداره می کرد، سیاستمدار یک مملکت بود، آن وقت آخوند را به سیاست چه؟ این مطلبی بود کہ مستعمر برای اینکه آخوند را جدا کند از دولت و ملت، القا کردند به او، آخوند ہم باورش آمد. خود آخوند با ما مبارزه می کند کہ شما چکار دارید به سیاست!... آخوند نمونه اسلام است. اسلام همه چیز است. قرآن همه چیز دارد: سیاست دارد، فقه دارد، فلسفه دارد.» (امام خمینی، ۶: ۲۸۷، ۱۳۸۵)

جدایی اسلام از روحانیت و روحانیت از سیاست، در نہایت چیزی جز تفکر اسلام منہای سیاست و سکولاریسم را دنبال نمی کند. در این راستا مقام معظم رهبری راہبرد دشمنان در مقابلہ با دین را این گونه ترسیم فرمودند: «دشمنان دو نکته اساسی را در باب دین دارند دنبال می کنند؛ چون دیدہ اند کہ این دو نقطہ در زندگی مردم چقدر تأثیرگذار است: یکی مسئلہ اسلام منہای روحانیت است؛ چون دیدہ اند کہ روحانیت در جامعه ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر

حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زمزمه‌ها را می‌کردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آنها در انقلاب، موقتاً این معنا را از صحنه خارج کرد؛ اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدائی دین از سیاست است. اینها از جمله چیزهائی است که امروز دارند با اصرار فراوان در مطبوعات، در نوشته‌جات، در وسائل اینترنتی ترویج می‌کنند. مسئله برای آنها اهمیت دارد. این را توجه داشته باشیم؛ هر آنچه را که دشمن بر روی آن تکیه می‌کند و نقشه راه دشمن و طرح کلی دشمن بر روی آنها متمرکز است، او می‌تواند برای ما هم یک طرح کلی و نقشه راهی را در اختیار بگذارد. همان چیزی را که آنها آماج حمله قرار می‌دهند، ما باید توجه داشته باشیم و بدانیم که آنها را بایستی حفظ کنیم، باید بر روی آنها تکیه کنیم.» (امام، خامنه‌ای؛ ۱۳۸۹/۷/۲۷)

تفکر روحانیت منهای سیاست در قالب‌ها و شبهات دیگری مطرح شده است که به بررسی نمونه‌هایی از آن و نقد آن می‌پردازیم.

## حکومت منهای روحانیت

گاهی سخن از حکومت منهای روحانیت می شود که در سخنان عبد الکریم سروش در ادامه تفکر اسلام منهای روحانیت دکتر شریعتی مطرح شده و اینکه حکومت می تواند دینی باشد، اما روحانیت در آن نقشی نداشته باشند. (ر.ک: سروش ، ۱۳۸۳، ۷۲) همچنین گفته شده: «اینکه گفته اند حکومت کار و حق روحانیون هست واقعاً تأسف آور است. حکومت حق مردم است. حق مردم است که جامعه خود را اداره کنند و خودشان می توانند رأی دهند و انتخاب کنند... مشکل بعد از انقلاب از آنجا آغاز شد که روحانیت و حکومت در هم ادغام شدند و امر حکومت و اداره کشور در روحانیت سیاسی منحل شد. تفکیک نشدن دولت و نهاد دینی به نظر من یک مسأله جدی برای کشور شد.» (فراستخواه، ۵۱۱۵۳۷)

در پاسخ به این انگاره باید گفت، اگر معیار حکومت دینی است باید مبانی و چارچوب های آن در نظر بگیریم و تنها نام دینی بر حکومت گذاشتن و تهی کردن آن از مبانی و اصول آن موجب نخواهد شد که حکومت، حکومت دینی بشود. حکومت

دینی بدون جایگاه محوریت ولایت فقیه و حضور روحانیون به عنوان متخصصان، مفسران و مروجان احکام و آموزه های دین معنا نخواهد داشت.

نمی توان از روحانیت انتظار داشت که در حکومت دینی، کنار نشسته و در حکومت دخالتی نداشته باشند و کارکرد آنها صرفاً به امور معنوی و مسجد و تربیت معنوی مردم محدود شود. تربیت سیاسی و معرفت افزایی نسبت به مسایل سیاسی اجتماعی، جز جدانشدنی تربیت دینی است.

اگر پذیرفتیم که حکومت دینی بدون حضور روحانیت معنا ندارد، به مسأله حضور روحانیت در مسئولیت های حکومتی می رسیم.

### **روحانیت و مسئولیت های حکومتی از منظر حضرت امام**

حضرت امام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در برخی مصاحبه ها نقش روحانیت در نظام را ارشاد، هدایت و نظارت و نه حضور عملی در عرصه سیاسی معرفی نمودند. به عنوان نمونه ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله اکونومیست در مورد نقش روحانیت و رهبران مذهبی در آینده، چنین فرمودند: «روحانیون در حکومت آینده نقش

ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۵: ۳۸۶)

همچنین در پاسخ سؤال خبرنگار رویتر که در حکومت آینده آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟ فرمودند: «علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می باشند، این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۴: ۱۶۰)

اما پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمودند. این سؤال مطرح می شود که آیا در دیدگاه حضرت امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت های دولتی تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام دچار تغییر و دگرگونی شده است؟

آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام و دستیابی به پاسخی روشن در این خصوص رهنمون می سازد، توجه به افق فکری امام و در

نظر گرفتن شرایط، تحولات و ضرورت‌ها و الزامات پیش آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام «الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض وامور الیه لاجرائها وبسط العداله؛ اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و امور برای اجرای حکومت و بسط عدالت می باشند.» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۳۲) و «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۱: ۲۸۹)

حضرت امام در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که با حضور غیر روحانیون در مسئولیت‌های اجرایی، روحانیت با ایفای نقش نظارتی خود می‌تواند نظام اسلامی را به طور بایسته

تحقق بخشد و پیش ببرد و نیازی به حضور روحانیت در عرصه مسئولیت‌های اجرایی نیست، مصاحبه‌های امام پیش از انقلاب اسلامی ناظر به این جهت بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایط پیش آمده و تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر و آسیب‌هایی که از این ناحیه متوجه نظام شد، ضرورت حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌های نظام بیش از پیش احساس شد و این واقعیت را آشکار نمود که برای ادامه حرکت نظام اسلامی بر چارچوب‌ها و موازین اسلامی و حفظ استقلال کشور، روحانیت باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند. به تعبیر دیگر، اهمیت والاتر و بالاتر حفظ اسلام و نظام اسلامی، امام را بر این داشت تا از دیدگاه نخست خویش فاصله گرفته و با وجود اینکه شغل روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند به منظور انجام این مسئولیت مهم‌تر و جلوگیری از انحراف در مسیر نظام، با حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌ها موافقت نمایند

امام بزرگوار به این نکته به صراحت اشاره نموده و فرمودند: «من از اول که در این مسائل



بودم و کم کم آثار پیروزی داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چه در حرفه‌هایی که خودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشان يك شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیلکرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم... ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیر روحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان بر می‌گردند و محول می‌کنند دستگاه‌های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱۶: ۳۴۹-)

(۳۵۰)

باید توجه داشت که این مسئولیت که بر حسب ضرورت‌ها و الزامات عرفی و شرعی بر دوش روحانیون نهاده شد، تکلیفی است که در امتداد وظایف شرعی آنان قرار می‌گیرد و جدای از آن نیست زیرا روحانیت به حسب وظیفه و مسئولیت شرعی خویش در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوری اسلامی که برگرفته از مبانی و اصول دینی است نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و در صورتی که حضور نیافتن آنان موجب شود که خطر و آسیبی متوجه دین و نظام دینی شود، موظف به پذیرش مسئولیت هستند.

### **روحانیت و تخصص در مسایل سیاسی**

شبهه: حضور و نقش آفرینی در عرصه حکمرانی و سیاسی، نیازمند تخصص است و روحانیت در این حوزه دارای تخصص نیستند. از این جهت حتی اگر از شعار اسلام منهای روحانیت صرف نظر کنیم و وجود روحانیت را بپذیریم، روحانیت باید در حیطة تخصصی خود به فعالیت بپردازند و دلیلی بر حضور آنان در عرصه سیاسی و مدیریتی و مسئولیت‌های حکومتی وجود ندارد؟

با توجه به چند نکته پاسخ این شبهه روشن خواهد شد.

۱. این نکته که مسائل سیاسی، نیاز متخصص است، امری کاملاً پذیرفته شده است، اما به این بهانه نمی توان، روحانیت را از حضور در عرصه سیاست کنار گذارد، زیرا سیاست در اسلام تنیده با دیانت است و مسائل سیاسی باید بر اساس اصول دینی و اسلامی تنظیم شود. «فقه بیان خطوط کلی علوم دیگر و باید‌ها و نباید‌های آن‌ها را بر عهده دارد و به منزله قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزئی با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همه زمینه‌ها می‌تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی، فرهنگ و اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید بر محور قانون الهی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۳۸۶) و این امر ضرورت حضور روحانیت را در عرصه سیاسی و اجتماعی موجه می‌سازد. البته روشن است که این حضور باید بر اساس نیازها و ضرورت‌ها ترسیم شده و از هرگونه افراط و تفریط در آن پرهیز شود.

ضمن آنکه سیاستمداران در غالب کشورها، متخصص سیاست نیستند، اما از مشاوران متخصص استفاده می کنند. از این جهت برای پذیرش مسئولیت های حکومتی الزاماً نباید فرد سیاستمدار باشد.

۲. اگر محوریت دین و حاکمیت احکام شرع و قانون اساسی و پذیرش رأی و خواست مردم، الگویی منطقی و پذیرفته شده از حضور روحانیت در مدیریت کشور را ایجاد کند، نمی توان به بهانه های مختلف از آن سر باز زد. تأمل در مواد قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نشان می دهد که برای روحانیت، نوعی حضور عینی در جامعه در نظر گرفته شده است از این میان می توان به وظایفی همچون ولایت و رهبری نظام (اصل ۵، ۵۷، ۱۰۹)، نمایندگی مجلس خبرگان (اصل ۱۰۷، ۱۱۱)، عضویت شورای نگهبان (اصل ۹۶، ۹۱)، هدایت و اداره امور قضایی (اصل ۱۵۷، ۱۶۲) اشاره کرد.

همچنین روحانیت بر اساس وظیفه و جایگاه خود باید امامت جمعه و جماعات را بر عهده گیرند که مسئولیتی عبادی، سیاسی و اجتماعی است.

حضور در عرصه های آموزشی، تربیتی و تبلیغ دین و معارف اسلامی و مسئولیت عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح نیز از وظایف و مسئولیت های روحانیت است که برآمده از وظیفه و مسئولیت آنان در تبیین و تبلیغ معارف اسلامی است.

از این رو، روحانیت با توجه به مسئولیت و وظایفی که بر عهده دارند و با نظر به آموزه های دینی و برخی ضرورت های عقلی و عقلایی و الزامات قانون اساسی، باید در برخی از مسئولیت ها و مناصب حضور داشته باشند و خالی گذاردن این مناصب و نپذیرفتن آن، کوتاهی در انجام وظیفه را به دنبال خواهد داشت.

نمی توان پذیرفت که دین در عرصه امور سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد ولی روحانیت به عنوان راهنمایان و حافظان شریعت و کارشناسان علوم دینی از آن به دور بوده و یا نقش آفرینی آنها در نظارت و نه دخالت و حضور خلاصه شود.

۳. روحانیت با وجود انتظار اولیه خود پس از

پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس تجربه‌ای که از مشروطه داشت و تجربه دوباره‌ای که در ماه‌های نخست شکل‌گیری انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت موقت و حواشی پیرامون به دست آورد و به مقتضای مسؤولیت دینی و انقلابی خود، نمی‌تواند صحنه حفظ و دفاع از نظام را خالی گذاشته و از زیر بار مسؤولیت‌های سیاسی و اجتماعی شانه خالی نماید و میدان را برای دشمنان و توطئه‌ها و تلاش‌های خبیثانه آنان به بهانه‌های مختلف و خوشامد یا ناخوشامد یک گروه یا یک جریان رها نماید.

اما دخالت در سیاست و اهتمام به امور مسلمانان و آمادگی برای وظایف و مسؤولیت‌هایی که اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و خواست مردم مسلمان بر دوش آنان می‌گذارد، امری نیست که حجره و مدرسه و مسجد و محراب و یا خواست یک فرد یا گروه و حتی عملکرد نادرست برخی افراد در همین کسوت، آن را به حاشیه براند.

۴. حضور روحانیت در عرصه مدیریت سیاسی آنگونه که برخی وا نمود می‌کنند به معنای این نیست که مدیریت سیاسی و اجرایی کشور در اختیار روحانیت است. بله روحانیت در سطوح

مختلف مدیریتی حضور دارند، اما مدیریت کلان اجرایی کشور به طور خاص در اختیار دولت است که منتخب مردم بوده و با رأی و انتخاب آنان سکان اجرایی کشور را بر عهده خواهد گرفت و صرف روحانی بودن در آن نقشی ندارد.

مقایسه درصد حضور روحانیون و غیرروحانیون در مدیریتهای سراسر کشور نیز نشان می‌دهد که این امر توسط محافل منتقد یا مغرض با بزرگ‌نمایی همراه است. بدنه و بخش اصلی روحانیت در حوزه‌های علمیه و در سطح جامعه، خارج از مسؤولیت‌های اجرایی و رسمی، به انجام وظایف و مسؤولیت‌های خود مشغول می‌باشند که این عده در مقایسه با افرادی که به مناصب دولتی اشتغال دارند، بسیار بیشتر هستند.

به هر حال ساختار سیاسی کشور ظرفیت بسیار مناسبی را برای مشارکت سیاسی مردم و حضور قشرهای مختلف در بدنه و بخش اعظم مدیریتهای کلان کشور داراست و همین ساختار و ظرفیت است که به خواست مستقیم یا غیر مستقیم مردم، بخش اصلی و عمده حضور سیاسی روحانیون در مدیریت کشور و به عهده

گرفتن مسؤولیتها را به وجود می‌آورد و یا زمینه‌ساز عملی شدن آن می‌شود. حال اگر اعمال جمهوریّت نظام، حضور روحانیونی چند را با اختیاراتی مشخص در مناصب و مسؤولیت‌های نظام، به خواست اکثریت جامعه، باعث شود و یا صبغه اسلامیّت نظام راهی جز گزینش یا نصب عالمانی چند را بر اساس قانون اساسی که با رأی اکثریت تأیید شده، باقی نگذارد، آیا می‌توان با خرده گرفتن و یا اتهام اقتدارخواهی و صنف گرایی و مانند آن، آنان را از حضور سیاسی و مدیریتی منع کرد؟ در عین حال حضور روحانیت در عرصه مدیریتی، از یک سو ضرورت ساماندهی و هدفمندی حضور ایشان را برای تحقق حضوری تأثیرگذار به همراه داشته و از سوی دیگر لزوم برنامه ریزی منسجم و نگاه جامع و آسیب شناسی آن را از سوی خود حوزه و نهاد روحانیت و همه دلسوزان در پی دارد.



# روحانیت و برخی ناکارآمدی‌ها

شبهه: برخی از سر دلسوزی یا ناآگاهی و یا غرض ورزی چنین تصور می‌کنند که با تشکیل حکومت دینی و نظام سیاسی به نام دین و حضور روحانیت در آن، ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به پای دین گذاشته شده و بدبینی نسبت به دین و روحانیت را به همراه خواهد داشت. از این رو باید نسبت به آن تجدید نظر کرد؟ به عنوان نمونه گفته می‌شود: «تفکیک نشدن دولت و نهاد دینی به نظر من یک مسأله جدی برای کشور شد... و سبب شد که علمای دین و دینداری مرم لطمه بخورد چون بخش بزرگی از مردم اقدامات روحانیون را به حساب دین می‌گذارند و براساس آنچه از این قشر می‌بینند، نسبت به محتوای اصیل دین بد بین می‌شوند.» (فرستخواه، ۵۱۱۵۳۷)

پاسخ: دغدغه نسبت به حفظ دین و دینداری در جای خود، دغدغه ای کاملاً بجا و حساسیتی بسیار ارزشمند است، اما واقعیت آن است که نگرانی نسبت به نوشته شدن ناکامی ها به پای دین و دست برداشتن از حاکمیت دین برای حفظ آن، مانند افتادن در چاه از ترس لغزش در چاله یا پاک کردن صورت مسأله به جای پاسخ است.

با توجه به دلایل متقن و روشنی که ضرورت عقلی و نقلی تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت را اثبات می کنند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۵ و مصباح یزدی، ۱۳۷۸) با کدام دلیل منطقی و مجوز دینی از ترس بدبینی مردم نسبت به دین، بخش عمده و مهمی از احکام و تعالیم دین در عرصه سیاسی و اجتماعی را می توان کنار گذاشت و در عین حال مدعی دینداری بود؟ آیا دغدغه و احساس مسئولیت این افراد نسبت به دین، از خداوند متعال و امامان معصوم علیهم السلام بیشتر است که در عصر غیبت مردم را به حال خود رها نکرده و برای اداره جامعه اسلامی برنامه مشخصی ارائه نموده اند؟ چگونه می توان پذیرفت که دین اسلام که داعیه جامعیت

و خاتمیت دارد، مسأله حکومت و حاکمیت که اساسی‌ترین نقش در هدایت انسان‌ها را دارد، مورد توجه قرار نداده باشد یا این امر مهم را به خود مردم بسپارد تا با وجود جهل و نادانی آنان و تأثیر پذیری از امیال نفسانی به هر که بخواهند بسپارند؟ نتیجه چنین تفکری، چیزی جز حکم به فقدان جامعیت دین و نقصان در هدایت آن و رها نمودن انسان‌ها در بخش اساسی زندگی آنان خواهد بود؟ آیا تردیدی در زمانمند نبودن و نسخ نشدن احکام اسلام وجود دارد، اگر این چنین است، چگونه می‌توان این بخش از احکام اسلام را نادیده گرفت؟

علاوه بر آنکه مگر مشکلات و کاستیها برآمده از دین است یا روحانیت مدعی برپایی حکومت دینی به طور کامل بوده که برخی ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به پای دین و روحانیت گذاشته شود؟ در اینکه عملکرد و رفتار نامناسب برخی روحانیون در ایجاد بدینی نسبت به دین، تأثیرگذار است، تردیدی نیست، اما عملکرد یک عده را نباید به حساب همه روحانیت گذاشت و برخی ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها در حکومت را که به ضعف‌های مدیریتی و عملکردی برخی مسئولان که منتخب خود مردم

هستند، بر می‌گردد، را نمی‌توان به حساب دین گذاشت.

نباید از نظر دور داشت که وجود مشکلات و کاستیها اختصاص به کشور ما نداشته و امروز کشورهای مدعی توسعه یافتگی با حجمی از این مشکلات روبرو هستند و اگر منصفانه بنگریم روحانیت با برخورداری از اعتماد مردمی و سرمایه اجتماعی و مدیریت خود توانسته است با وجود همه موانع، کاستیها، توطئه‌ها و دشمنیها، در فراز و فرودهای مختلف و در برابر بحران‌ها و مشکلات گوناگون، کشور را اداره کند. بحران‌ها و مشکلاتی که هر یک می‌توانست یک نظام سیاسی را با مشکلات و چالش‌های جدی و خطر فروپاشی روبرو سازد و به جرأت می‌توان گفت اگر روحانیت در انقلاب اسلامی در کنار مردم نبود و در عرصه سیاسی و اجتماعی حضور نمی‌یافت، مشکلات به مراتب بیشتر و جدی‌تری فرا روی نظام قرار داشت و موجودیت، اصول و مبانی نظام به خطر افتاده و استحاله، ماهیت نظام در کمین انقلاب بود. با تکیه بر همین واقعیت حضرت امام در این باره فرمودند: «کسی مدعی آن نیست که مردم و پا

برهنه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است و مسلّم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید. ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲۱: ۹۸-۹۷)

### **قداست روحانیت و دخالت در سیاست**

شبهه: مسائل سیاسی و حکومتی همواره با نارضایتی‌ها و گلایه‌هایی همراه است و حضور روحانیت در این عرصه موجب خواهد شد که از قداست روحانیت کاسته می‌شود؟

پاسخ: شاید با کنار بودن روحانیت از عرصه مدیریتی و اجرایی تصور شود که قداست و جایگاه روحانیت بیشتر حفظ خواهد شد و همین دغدغه موجب شده تا برخی نسبت به حضور روحانیت در این عرصه با دیده تردید بنگرند، اما آسیبی که با خالی کردن این عرصه به وجود خواهد آمد به مراتب بیشتر از خدشه دار شدن جایگاه حوزه و روحانیت

است. با این نگاه حضرت امام فرمودند: «در یک جایی به این صورت گفته بود که می خواهیم قداست روحانیون محفوظ باشد، اینها دخالت در امور مملکتی نکنند تا قداستشان محفوظ باشد. این شیوه ای است که غریبها به کار بردند و وابستگان آنها هم از آنها تقلید کردند به اسم اینکه قداست اینها محفوظ باشد، یعنی اینها همان برون توی مسجدها و دعا بخوانند تا قداستشان محفوظ باشد و کاری به مملکت و کاری به دولت و کاری به مجلس و کاری به دیگر قشرهایی که باید باشد، نداشته باشند، اینها را بگذارند برای چپاولگرها و دعا و ذکر خودشان را بگویند و کاری نداشته باشند.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۹: ۱۳۵-۱۳۶)

مقام معظم رهبری نیز تصریح فرمودند: «ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی شدند، این قدر دشمن نمی داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است. هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه با ارزشی به خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام برانگیز

نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی تفاوت و تنزه طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یک احترام صوری است؛ یک احترام در معنا و در عمق خود بی احترامی است؛ مثل احترام به اشیاء است، که احترام حقیقی محسوب نمی‌شود؛ مثل احترام به تصاویر و تماثیل و صورتهاست؛ احترام محسوب نمی‌شود. گاهی این احترام، اهانت آمیز هم هست؛ همراه با تحقیر باطنی آن کسی است که تظاهر به احترام می‌کند. آن موجودی که زنده است، فعال است، منشأ اثر است، احترام برمی‌انگیزد؛ هم در دل دوستان خود، و هم حتی در دل دشمنان خود. دشمنی می‌کنند، اما او را تعظیم می‌کنند و برای او احترام قائلند.» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۷/۲۹)

روحانیت متعهد همواره در بحران‌ها و مقابله با تهدیدات و دشمنان و حوادث سخت از سیل و زلزله گرفته تا کرونا و در خدمت رسانی به مناطق محروم در کنار مردم بوده و این چهره واقعی روحانیت را به نمایش گذارده و قداست واقعی را به روحانیت در دل مردم می‌بخشد.

## جمع‌بندی

شعار اسلام منهای روحانیت و روحانیت منهای آگاهانه یا ناآگاهانه از میان برداشتن تدریجی رهبری دینی و جایگاه روحانیت در حاکمیت دینی و مقابله با اصل حاکمیت دینی و ترسیم نظامی سکولار را نشانه رفته است. از این رو مسأله در آن تنها مخالفت با نهاد روحانیت نبوده، بلکه مخالفت با خاستگاه و موجودیت نظام دینی است. اسلام بدون روحانیت یعنی اسلام بدون کارشناس و متخصص و انکار لزوم عقلی و عقلایی مراجعه به کارشناس در حیطه تخصصی آن و روحانیت منهای سیاست یعنی ایجاد مانع برای روحانیت در نقش آفرینی در عرصه سیاسی اجتماعی و میدان دادن به افرادی که با مبانی دینی آشنایی ندارند. راندن روحانیت از عرصه سیاست به بهانه حفظ قداست آنان، یا نوشته نشدن ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها به پای دین و بدبین نشدن مردم نسبت به دین و... نتیجه‌ای جز ترسیم اسلامی غیر سیاسی و نظامی سکولار نخواهد داشت. روحانیت به عنوان سربازان دین، حافظ کلیت و جامعیت دین بوده و حضور و نقش



آفرینی آنها مانع از انحراف و التقاط و افتادن در دام سکولاریسم خواهد شد. البته باید با سازماندهی و پایش بیشتر، آسیب‌ها را کاهش داد.



## فهرست منابع

### کتاب‌ها:

۱. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵
۲. امام خمینی، صحیفه نور، تهران: طبع و نشر، ۱۳۷۹
۳. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ ۱۳۷۶
۴. جوادی آملی، عبد الله، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵
۵. عالم، عبد الرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷
۶. فرانکلین، لو، فان باومر، جریان های اصلی اندیشه غربی، ترجمه کامبیز گوتن، تهران: حکمت، ۱۳۸۶
۷. شریعتی، علی، مجموعه آثار (با مخاطب های آشنا)، ج ۱، تهران: چاپخش، ۱۳۷۷
۸. مصباح یزدی، محمد تقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱

۹. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی،  
تهران: صدرا، ۱۳۷۴

### **مقالات:**

سروش، عبد الکریم، اسلام نیازی به صنف  
روحانی ندارد، بازتاب اندیشه، ۱۳۸۳، شماره ۵۸-۵۷

### **سایت:**

۱. امام خامنه ای، بیانات در اجتماع بزرگ مردم  
قم؛ ۱۳۸۹/۷/۲۷

۲. امام خامنه ای، بیانات در دیدار جمعی از  
روحانیون؛ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵

<https://www.tasnimnews.com/fa/>۳

۳۰۰۸۹/۱۲/۱۲/۱۳۹۱/news

۵۱۱۵۳۷/<https://fa.shafaqna.com/news.۴>